

انتفاضة بحرين و روند اصلاح

سیاسی در بحرين

حد. او تاما نیل

ترجمه: امیر جواهری

منبع: اینتر نت

آیا امیرنشینی نفت خیر می تواند به عنوان الگویی از ساختار دموکراسی مطرح گردد؟ بحرين در زمان استعمار انگلستان از جایگاه مهمی در زمینه مسایل منافع راهبردی غرب، در منطقه خلیج برخوردار بود و منامه به عنوان بندر اصلی نیروی دریایی بریتانیا به شمار می رفت، به همین نحو که امروز نیز عنوان پایگاه مرکزی هدایت ناوگان پنجم آمریکا و همچنین نقطه تجهیز و استقرار سلاحهای هواپرد ایالات متحده مورد استفاده قرار می گیرد.

از این رو این کشور کوچک، نقش بزرگی را در بازی توازن قدرت و ژئواستراتژیک منطقه ایفا می کند. در این منطقه بود که تلاشهای آمریکا برای تأثیر گذاری در تعیین سرنوشت خاورمیانه، به ویژه پس از اکتشاف ذخایر عظیم نفتی جهان در دهه ۳۰ از قرن گذشته آغاز شد.

این تلاشها که تا سالهای متوالی همچنان در حال تحول و پی گیری بود، با اکتشاف نسبتاً زود هنگام نفت در بحرين، نقطه عطفی را برای آمریکا به وجود می آورد. البته سرنوشت منامه تنها به حمایتهای آمریکا محدود نمی شد، بلکه به میزان زیادی متکی بر پشتیبانی مالی عربستان سعودی بود. ولی عربستان سعودی «دولت بزرگ، دوست و برادر» - که با بحرين از طریق پلی بر روی خلیج فارس مرتبط شده - اکنون خود از مشکلات فراوان سیاسی و داخلی و نابسامانیهای ساختار اقتصادی رنج می برد و این مسئله موجب گردیده تا نتواند مخالفت خود را از گرویدن بحرين و قطر به پیمان نظامی آمریکا اعلام دارد.

ولی از طرف دیگر، حکومت بحرين نیز فضای مانور محدودی را در اختیار داشته است، در سال ۲۰۰۲ بود که منامه از طرف واشنگتن به عنوان هم پیمانی کارآمد تعیین شد. ولی مسلماً تظاهرات و مخالفتهای گروههای مخالفان علیه نقش کشورشان به عنوان هم پیمان نزدیک واشنگتن در آینده روبه فزونی خواهد گذاشت.

توجه صاحب نظران غربی نسبت به این

پژوهشهای سیاسی به وجود آمده است.

موضوع

شاید گفته شود که این امارت نفت خیز بهره‌ای از توجه و علاقه صاحب نظران غربی نبرده، ولی بیشتر مردم شناخت صحیحی از این مسئله ندارند. باور عمومی از بحرین تنها به مجموعه‌ای از جزایر به هم پیوسته خلاصه شده که توسط پلی به سعودیه مرتبط گردیده است، حتی حرکت‌های اندکی هم که در بحرین صورت گرفت و مد نظر توجه خاصی نیز قرار داشت، قبل از ناآرامی‌هایی بود که در اواسط دهه ۹۰ و برای مدت زمانی طولانی کشور را فراگرفته بود. این ناآرامی‌ها که از جانب هواداران آن «انتفاضه» نامیده شده بود، با توجه اندک رسانه‌های تبلیغی و نظرات دانشگاهیان روبه‌رو شد و این در حالی بود که دولت بحرین انگیزه اساسی این ناآرامی‌ها را در نهایت تحت تأثیر ارزشهای قبیله‌ای بر سر نحوه حکومت و درخواست اصلاحات سیاسی برای بازگرداندن آرامش داخلی به کشور می‌دانست. ولی امروزه در پرتو بحرانی که هم اکنون منطقه خاورمیانه در آن به سر می‌برد، بستر مناسبی برای تحلیل‌ها و

خشم نافر جام مردمی

شاید بحرین بتواند بهترین مصداق در این زمینه باشد که نارضاایتی‌های مردمی می‌توانند تبدیل به خطرهای واقعی برای نظام‌های حاکم گردند. خشم علیه حاکم بر اثر به هم خوردن توازن معیشتی و سیاسی به دلیل شکست‌های پی در پی روبه فزونی می‌گذارد و به موضعی روبه انفجار تبدیل می‌شود که نظام در مهار آن هیچ توفیقی حاصل نمی‌کند و چاره‌ای را غیر از تسامح و عقب‌نشینی در این زمینه باقی نمی‌گذارد. از الگوی بحرین این گونه برمی‌آید که تنها مسئله‌ای که می‌تواند موجب استقرار امنیت داخلی گردد، توانایی نخبگان و سران حاکم در عدم به کارگیری روشهای سرکوب‌گرانه قهرآمیز علیه مردم و همچنین قابلیت آنها در اجازه دادن به این مردم برای مشارکت در امور سیاسی، حتی در چارچوبی محدود می‌باشد. این مسئله از دیدگاه من دارای معیارهای جالب توجه برای تحلیل اوضاع در سایر دولتهای منطقه نیز می‌باشد؛ زیرا از

لحاظ عمومی این حالت از خصوصیات نظام‌های اقتدارگرا می‌باشد. تا جایی که به «دولت‌های سرکوبگر نوین» نام گرفته‌اند،^(۱) که البته این نمونه ساختاری غالب در منطقه می‌باشد.

شاید گفته شود که بحرین نمی‌تواند نمونه‌ای تلقی شود که بتوان از آن نتایج تحلیلی را جهت تعمیم بر مناطق دیگری از دنیای عرب استخراج کرد. این مسئله می‌تواند به دلیل وجود تعداد زیادی از ساکنین مسلمان شیعه باشد. بدون شک تاریخ شیعه از نظر عقیده‌ای همواره آکنده از انقلابها و جنبشها علیه ظلم بوده که این مسئله از خصوصیات ذاتی مذهب تشیع است.

البته به دلیل عدم سابقه طولانی از مظاهر تجاوز و ستم در بحرین، دور از انتظار است که شیعه بتواند با این میزان از قدرت و اراده در برابر خشونت و سرکوب دولت به مقابله بپردازد. با وجود این، من به این نتیجه دست می‌یابم که تحلیل قبلی ما می‌تواند برای دسته‌ای از کشورهای عمده‌تأ سنی‌نشین نیز تعمیم یابد. ولی احتمال

آسیب‌های اجتماعی همچنان در درجه بالایی خواهد ماند و مضاف بر این، میزان گرایش افراد به گروه‌های اجتماعی رانده شده نیز متوقف نخواهد شد.

در نظر من، بحرین به دلیل کوچکی وسعت کمی دارد یک واحد نمایانگر کوچکی (Mikrokesmos) می‌باشد که می‌تواند در تحلیل و برآیند نتیجه به یک Mikrokesmos تعمیم یابد. با وجود این، تحلیل انتفاضه بحرین می‌تواند به درک بهتر وضعیت تشیع در عراق نیز کمک شایانی نماید. در صورتی که نتایج صحیحی از انتفاضه بحرین بر می‌آید، این امکان را می‌گذاشت تا با توجه به آن در سطوح مختلف تصمیم‌هایی که در واشنگتن اتخاذ شده بود، نتایج بهتری حاصل گردد که در آنها واکنش‌های احتمالی شیعیان عراق نسبت به اشغال نظامی کشورشان توسط آمریکا در سطح بالایی پیش بینی شده بود. سرکوب شیعیان عراق در خلال اشغال نظامی عراق توسط آمریکا ثابت کرد که این امر موجب واکنش طرف مقابل می‌شود، و در این برهه آنچه که بر سرهواداران این روحانیون آمد، موجب شد تا آنها بیش از پیش

۱. تعبیری که توسط استاد آلمانی دانشگاه پیترالفیکا به کار گرفته شد.

تروریسم شیعی محض تغییر دادیم، و این بزرگترین اشتباه ما در جنگ علیه تروریسم بود.»

در هفته‌های گذشته نیز رهبران روحانی شیعه در عراق بارها در برابر دهها هزار نفر از پیروان و پشتیبانان خود اعلام داشته‌اند که «به هیچ نحو اشغال عراق توسط آمریکایی‌ها را نمی‌پذیرند» و از طرف دیگر، ایالات متحده هم غیرممکن بودن برپایی حکومت اسلامی در عراق را اعلام کرد. این دو موضع، واکنش و تضادی مستمر و غیرقابل حل را به وجود می‌آورد و از لحاظ نظری این امکان را به بار می‌آورد تا شاهد حضور شیعیان در انتفاضه عراق باشیم. اگر از جانب آمریکا حمله نظامی علیه ایران صورت پذیرد، شاهد جنبش و حمایت گسترده‌ای در میان شیعیان کشورهای عربی خواهیم بود.

روند اصلاح بحرین - که از جانب رسانه‌های تبلیغی آمریکا و همتایان حامی آنها در جهان عرب، به عنوان نمونه‌ای موفقیت‌آمیز در منطقه و در مسیر دست‌یابی به دموکراسی یاد می‌شود - می‌تواند زمینه‌ساز ایجاد فرصتها و امکاناتی در جهت حضور و مشارکت شیعیان عراق در نظام

به خشونت و واکنش جدی نسبت به دستگیری و تبعید رهبران دینی خود روی بیاورند. خلاء وجودی مراجع دینی موجب بروز تندروییهای گسترده‌ای میان گروههای جوان گردید، به نحوی که باعث خروج آنها از چارچوب ساختارهای دینی و سیاسی می‌شد. در پی گسترش روحیه شهادت‌طلبی، میزان خشونت و تندروییها حتی با به کارگیری تمام راهکارهای سرکوبگرانه از چارچوب کنترل خارج گشت. با وجود این، لبنان در زمینه اشغالگری اسرائیل روشنگر این حقیقت است که محدود ساختن فضای آزادی دینی شیعیان و بازداشت رهبران دینی تشیع اشتباهی فاجعه‌آمیز بوده است. اسحاق رابین در این خصوص به شدت اظهار پشیمانی کرد؛ چرا که ستیز اسرائیل با لبنان زخم کهنه شیعیان را تازه کرده بود. رابین اعلام داشت: «شیعیان به شدت قابلیت اعمال تروریستی را دارند، به نحوی که تاکنون اسرائیل مانند اینها را به خود ندیده است.» وی همچنین در بیانی به صراحت اعلام کرد: «ماتئیجه جنگ لبنان را از تروریسم سازمان‌آزادی بخش فلسطین به

سیاسی باشد که پس از صدام حسین روی کار خواهد آمد و ناکامیها و شکستهایی که در بحرین به وجود آمد، می تواند در این برهه زمانی (به عنوان یک تجربه قبلی) بسیار کارآمد باشد.

از این رو آنچه در این مقطع اهمیت دارد، تحلیل تحولات سیاسی اخیر بحرین می باشد. انگیزه و هدف اصلی در مسئله بحرین را می توان در دو دسته از عوامل به هم پیوسته و همچنین عوامل درونی مورد تحلیل و بررسی قرار داد، این عوامل موجب شروع موج ناآرامیها و جریانات سالهای ۱۹۹۴-۱۹۹۷ گردید؛ که به نظر من این مسئله همان هدف آرمانی قشر دانشگاهی می باشد.

انتفاضه کوچک

«انتفاضه» لفظی است که همواره حاکی از جنبش سیاسی و مشروع در برابر ظلم حاکم می باشد و امروزه از این لفظ که دارای کشش و بار عاطفی فراوانی نیز می باشد، به عنوان تعبیری محوری در دنیای عرب یاد می شود. آنچه از نظریات گوناگون برمی آید این است که انتفاضه فلسطین و

بحرین هیچ تفاوتی با یکدیگر ندارند، به همین دلیل می توان آن را انتفاضه کوچک (Mini Intifada) نام نهاد که در آن راهکارهایی با میزان خشونت کمتر و مسالمت آمیزتر به کار گرفته می شود؛ مثلاً در این انتفاضه دیگر از شیوه های انتحاری استفاده نمی شود. هرچند که در این جریان نمونه هایی از داوطلبی و آمادگی برخی از هواداران این گونه مسایل به چشم می خورد. روند این مسایل این است که عده ای از جوانان به صورت خود جوش در محله ای گرد هم جمع می شوند و با اسپری های رنگ به نوشتن شعار بر دیوارها می پردازند، همچنین به آتش کشیدن سطهای زباله و انفجار سیلندرهای گاز از دیگر اقدامات آنها به حساب می آید. این وضع همچنان ادامه می یابد تا جایی که کار به آتش کشیدن پستهای توزیع برق و ساختمانهای تجاری و حتی در پاره ای از مواقع به انفجار هتلهای پر جمعیت نیز می رسند. و لی آنچه که حایز اهمیت است اینکه، در نتیجه این اعمال تعداد زیادی از مردم بحرین قربانی این گونه از خرابکاریها می گردند.

در مقابل نیز حکومت به شدت با این

اقدامات به مقابله برمی خیزد و در نهایت تعداد بسیار زیادی از مردم را بازداشت شده و راههای محله‌ها مسدود و توسط بالگردهای آنها این مناطق در انبوهی از گازهای اشک‌آور غرق می‌شوند. گذشته از این، گاه برخی از علمای روحانی شیعه نیز به تبعید فرستاده می‌شوند.

دلایل آغاز انتفاضه

موج ناآرامیها از زمانی آغاز شد که درخواست برپایی مجدد پارلمان (که از سال ۱۹۷۵ منحل شده بود) و همچنین درخواست برای به جریان انداختن قانون اساسی را کد مانده از جانب امیر شیخ عیسی بن سلمان آل خلیفه، با بی‌اعتنایی روبه‌رو شد.

این درخواست به امضای ۲۵ هزار نفر از اهالی تسنن و تشیع رسیده بود که اگر میزان جمعیت آن زمان بحرین را ۶۰۰ هزار نفر در نظر بگیریم - مضاف بر اینکه یک سوم این جمعیت را بیگانگان تشکیل می‌دادند - در می‌یابیم که این رقم در صد بالایی از ساکنین را در برمی گرفته و رد این پیشنهاد از جانب امیر می‌توانست موجب بروز

نارضایتیهای گسترده‌ای در میان مردم و به ویژه نسل جوان بحرین گردد که در مقابل این نارضایتیها نیز با خشونت شاخه‌های نظامی حکومت روبه‌رو می‌شد. موضوع قانون اساسی و پارلمان و همچنین حل مشکل بیکاری که به ویژه در میان شیعیان ریشه دوانده بود، همچنان به حال خود باقی ماند. این موضوعها در حقیقت درخواستهای محوری و اصلی هواداران انتفاضه بود، ولی در هیچ مرحله‌ای نبوده که حکومتی اسلامی بتواند در بحرین پای بگیرد و فقط درخواستی معتدلانه بود که بر روی دیوارها نقش می‌بست. ولی در مقابل و از همان ابتدا سیمای فعالان انتفاضه را خرابکار و تروریست معرفی کردند و در پی آن بی‌درنگ ادعای توطئه تلاش برای ایجاد انقلاب در بحرین به رهبری و حمایت از خارج مطرح گردید.

این پرسش مطرح است کسه چه انگیزه‌ای موجب می‌شود تا پیروان انتفاضه به مخالفت با نظام بپردازند؟ با وجود اینکه اعتراضات آنها با بازداشتها و شکنجه‌های سنگین مواجه می‌شد و تمامی این آرمانها در مسیر تحقق خود با برخورد شدید دولت روبه‌رو می‌شد.

در خصوص عوامل و دلایل درگیری میان اکثریت شیعه و قبیله آل خلیفه و بستگان آنها، پاسخها و نظریات زیاد داده شده که همگی به نوعی به بازنگری تاریخ این کشور باز می‌گردد. ولی اضافه بر آن، تمامی این نظریات و پاسخها به یک نتیجه مشترک رسید: در «خشم» بازیگران اصلی در صحنه نظام حاکم، دلیل اصلی و اساسی شروع عملیات انتفاضه بود. شاید با این پاسخ، این قرائت از قیام فعالان سیاسی برآید که آنها خود از نتیجه اعمال خویش باخبرند و می‌دانند که از لحاظ روانی نوعی از خشم داخلی را برمی‌انگیزند. ولی آنها توانایی پاسخگویی به این مسئله و فرو نشانیدن نارضایتی بیش آمده را در خود می‌بینند. از همین جا بود که فرضیه «خشم» ارایه شد. در این فرضیه خشم دلیل اصلی انتقال امور سیاسی به خیابانها دانسته شده است، مسئله‌ای که اهمیت آن را هم پایه سایر مسایل مهم سیاسی که در بحران کنونی خاورمیانه پیش آمده، ارتقا بخشید. سیاستمداران و روشنفکران سیاسی به اهمیت «خشم» به عنوان عاملی سیاسی در جهت تکوین حرکتهای مخالفت‌جویانه و

تجاوز طلبانه واقف می‌باشند، و با همین بینش بود که سیاستمداران برجسته سعودی دلایل ایجاد و آغاز انتفاضه فلسطین را به خشم و آشفتگی عمومی نسبت داده‌اند که امکان دارد این بحران منطقه را به آتش خود بسوزاند.

چرا خشم؟

اینجا سؤالی محوری پیش می‌آید که چه چیز آتش خشم را در نهاد فعالان انتفاضه شعله‌ور ساخته و باور عمومی را نسبت به آنها برانگیخته است؟

به اعتقاد من با سوء اعمال حاکمیت از جانب نخبگان حکومت، و همچنین توزیع ناعادلانه درآمد و منابع اقتصادی، دو دلیل اصلی است که در بطن این خشم نهفته است. این تفکر ما را به ارایه دو فرضیه سوق می‌دهد که هر یک از آنها بردیگری استوار است:

۱. خشمی که در بحرین به وجود آمد در نتیجه چیزی است که می‌توان آن را «فرهنگ ترس» نامید که مهمترین ویژگیهای آن فشار و تحقیر شدید اکثریت شیعه بحرین بود.

۲. دیدگاه دیگر اینکه، درگیریها در بحرین هدفمند و به منظور به دست گرفتن حکومت می باشد، هر چند که بر آنها صبغه دینی و تسجیدی پوشیده باشند.

برای تحلیل این نظام اقتدارگرا - که در جوهره آن نظام قبیله ای نهفته است - باید تنها به دو نظریه «دولت تابع» و «دولت پدرسالار» تکیه داشت. این دو نظریه می توانند با مصداق بحرین مطابقت یابند و به عبارتی، وضعیت بحرین با این دو نظر مطابق می باشد. با تکیه به این دو نظریه و در یک دیدگاه کلی پیرامون مشکلات بحرین، کاملاً آشکار می شود که این مشکلات به خصوصیت‌های اکتسابی نظام تحول یافته اند.

از این دست می توان به تمرکز قدرت و حکومت در میان خاندان حاکم و همچنین نابسامانیهای ساختاری موجود در نظام پدرسالار که نمایانگر فساد گسترده است اشاره شود که گروههای مشخص را در بر گرفته بود.

این گونه نابسامانیها و مشکلات از خصوصیات نظام قبیله ای است که بر روی همین بستر نیز سازمانها و گروههای پیرو نظام پدرسالار پایه گذاری می شوند. در این

وضعیت گونه ای از حالت از خود بیگانگی فرهنگی و سیاسی داخل جامعه را فرا می گیرد. این مسئله نیز از نشانه های بارز این دسته از نظامها می باشد. با وجود این، بحرین متفاوت از سایر همسایگان خود می باشد؛ زیرا به غیر از این کشور در بیشتر کشورهای منطقه نمونه سنتی (کلاسیک) «دولت تابع» به چشم می خورد که پیتربالفیکا به قابلیت بحران سازی آنها اشاره کرده و به دلیل نبود «ساختارهای شرعی» وحشت مردمی فضا را آکنده کرده است. تحلیل تاریخی نحوه برپایی حکومت آل خلیفه می تواند روشنگر دلایل بحران کنونی باشد.

آگاهی اجتماعی

مسئله محوری که اینجا به نظر من می رسد اینک: اگر میان این دو دیدگاه بازخوری پیش آید، هریک از آنها دارای بنیادهای ایدئولوژیک و مذهبی هستند و این امر امکان سازگاری میان آنها را از میان برمی دارد. دلیل این مسئله فقدان اراده سیاسی نخبگان حاکم در کنترل و درهم آمیختن شیعیان و همچنین خروج آنها از انزوا می باشد. برآیند نتیجه درباره بنیادهای

عاطفی که به خاطر آنها بحران و التهاب پیش آمده مؤید آن است که همواره از قاعده «آگاهی ارتباطی» یا «آگاهی اجتماعی» بهره برده اند و این قاعده در تکوین هویت جوامع دیگر نیز نقش اساسی را به عهده داشته است.

دو عامل «آگاهی فرهنگی» و «آگاهی ارتباطی» در نزد پیروان مذاهب تشیع و تسنن بحرین دارای اختلافات عمیق ریشه ای می باشند. بنیان «آگاهی فرهنگی» در نزد شیعیان نمایانگر خسران و زیان آنها در درگیری سیاسی بر سر خلافت حضرت محمد (ص) می باشد. این نقطه سرآغاز تکوین مذهبی است که شیعه نام گرفت و بیان مثالها و روایات اخلاقی و شرعی بنیادی می تواند به شکل بارز و آشکاری بیانگر مفهوم شیعه باشد. ولی هویت فرهنگی و دینی برای شیعیان به نحوی پای گرفت که آنها را به طبقه ای فقیر، بیکار و عقب مانده نسبت به سایر گروههای غربی محدود ساخت. در این میان، آگاهی فرهنگی شیعه نیز در یک برآیند کلی متأثر از محدود شدن پیکره وجودی شیعه در بوته آزمایشی است که مجرد از جایگاه حقیقی آن قرار گرفته بود.

به همین جهت درمی یابیم که آگاهی ارتباطی شیعیان در بحرین سرشار از ترس و وحشت است و این حالت نیز به دلیل معیشت اکثریت شیعه در کشوری است که همواره خشم و سرکوب دولت و شیوه های شکنجه و تجاوز بر آنها اعمال گردیده است تا آنها را به ذلت بکشاند، که در این زمینه نیز مدارک زیادی از گزارشها و نامه نگاریهای کارمندان بریتانیا در زمان استعمار به جای مانده است. این دو عامل در بیداری اجتماعی شیعه به عنوان محورهای اصلی تفکر قیام در جهت براندازی خشونت نقش مهمی را ایفا کرده اند و به نوعی هر کدام از این عوامل پشتیبان دیگری بوده است تا جایی که موجب دستیابی به هویتی گردید که در آن تفکر ظلم ستیز و قیام علیه جور به عنوان تفکر مرکزی و هسته ای جای دارد.

این «بیداری» با ساختاری که در مورد آن توضیح داده شد، شاید بتواند آنچه را که اتفاق افتاده است تفسیر کند و ممکن است بتوان آن را به عنوان مقدمه و اساس نهضتی دانست که تشیع بحرین توسط آن برپا خاسته و چه بسا بتوان گفت که ساختارهای عاطفی موجود در بیداری شیعه، دلیلی شد برای

گردد و مراکز اجتماعی آنها تعطیل و یا متفرق گردید، این ممنوعیتها و شکنجه‌گریها علیه تشیع نقش مستقیمی در وخیم‌تر شدن اوضاع داشت. به عبارتی دیگر، عنصر دینی موجود در این بحران موجب تحکیم و انسجام بیش از پیش وحدت در میان شیعیان می‌گردید. این امر در نتیجه اعمال فشاری بود که از جانب حکوم علیه این جنبش به کار گرفته می‌شد.

اصلاحات

با این وضعیت، مسئله‌ای که مهم به نظر می‌رسید حمایت از جمعیت شیعه بود. که حداقل - نمایانگر این موضوع بود که حزب‌گرایی در نهایت به جانبداری از ایدئولوژی می‌انجامد.

با وجود تمامی ناآرامیهایی که در خلال سالهای ۱۹۹۹-۱۹۹۸ به اوج خود رسید و به رغم اعمال فشار علیه تعداد کثیری از فعالان و عوامل این جنبش، هیچ راهکاری نتوانست این جریان را از ادامه حرکت باز دارد و تمامی آنها به نوعی به بن بست کشیده شد. در نهایت تنها مرگ و میر و انتقال حکومت به شیخ حمد بن عیسی

شروع موج ناآرامیها که در این میان روابط روزانه آنها به شکل نامحسوسی به وقوع انتفاضه کمک کرده است. به همین جهت، دولت نیروهای امنیتی را - که بیشتر پاکستانی بودند- به خدمت گرفت تا در ابتدای انتفاضه با راهکارهای خشونت‌آمیز با شیعیان برخورد کند.

ولی آگاهی نهفته در ضمیر اکثریت شیعه بحرین در زمینه قیام ذلت و ناآرامی موجود در حکومت در طول دهها سال موجب برافروخته شدن آتش انتفاضه و کشیده شدن آن به انبار گاه گردید. با وجود این، راهکارهایی را که دولت علیه رهبران دینی شیعه - که از نحوه توزیع قدرت در کشور انتقاد کرده بودند- به کار بسته بود، در ایجاد حالت دهشت و ترس در میان شیعیان تأثیر بسزایی داشت و موجب شد تا بسیاری از آنها که آمادگی در پیش گرفتن راههای خشونت طلبانه را داشتند، این حس را در نهاد خود تقویت کنند. بازداشت و تبعید رهبران شیعه روحیه پیروانشان را برای قربانی ساختن خود در راه انتفاضه تحکیم بخشید و این اقدامات در نهایت موجب شد تا آزادی گروههای شیعه تنها به مساجد محدود

آل خلیفه در مارس سال ۱۹۹۹، توانست این وضعیت را متحول سازد. شیخ حمد در سال اول حکومتش به تحکیم و تقویت جایگاه خود در نزد خاندان حاکم پرداخت و برای طرح اصلاحاتی که مد نظر قرار داده بود، به تأمین حمایت و پشتیبانی آنها مشغول شد. در نوامبر سال ۲۰۰۰ بود که امیر به طور ناگهانی و پیش بینی نشده‌ای نظام اداری و قانونی جدیدی را اعلام کرد و همچنین هیأتی را برای تدوین قانون اساسی جدید تعیین نمود و در همین زمان شیخ حمد از تغییر حکومت بحرین به پادشاهی خبر داد.

این اقدامات با مخالفت و اعتراض گروه مخالف روبه‌رو گردید. آنها این اصلاحات پیشنهادی را فاقد اعتبار قانونی می‌دانستند و با استناد به ماده ۱۰۴ قانون اساسی سال ۱۹۷۳، بازنگری و اصلاح قانون اساسی را مشروط به رأی موافق اکثریت دو سوم از نمایندگان پارلمان دانستند و همچنین گروه معارضین که به «جنبش آزادی بخش بحرین» معروف شده بودند، اعلام داشت که در غیاب پارلمان منحل شده، این اصلاحات غیرقانونی می‌باشد. ولی شاید ترس بزرگ منتقدین این

بوده که آنها هدف از اصلاحات جدید را تنها در جهت تقویت سلطه خاندان حاکم می‌دانستند و نه چیزی بیش از آن.

هیأت تعیین شده «قانون اساسی ملی» را در دسامبر / کانون الاول، به امیر تقدیم ساخت و در پس آن اعلام شد که این قانون برای رأی عمومی به رفراندوم گذارده خواهد شد. این مسئله با اعلام خبر آزادی تمامی بازداشت شدگان سیاسی همراه شد و در همان آغاز تعداد زیادی از رهبران دینی شیعه که از جمله اشخاص محوری این انتفاضه بودند و بدون هیچ اتهامی در سال ۱۹۹۶ بازداشت شده بودند، آزاد گردیدند.

در همین حال، جنبش آزادی بخش بحرین تأیید و حمایت خود از اصلاحات را به گوش مخالفان دیگر موجود در بحرین رسانید و سایر مخالفان و معارضین خارج کشور نیز به عقب نشینی از موضع شک برانگیز خود روی آوردند و سیر بازگشت برخی از عناصر آنها به بحرین آغاز گشت.

از این رو صحنه بازی از حضور مخالفین اصلاحات خالی شد، مگر جناح تندروی مخالف موجود در بحرین. در نهایت، اکثریت قریب به اتفاق (۹۸٫۴۵) درصد

بحرینی‌ها به اصلاح قانون اساسی توسط مجلس منتخب و همچنین نظام پادشاهی مشروطه با قوه قضاییه مستقل رأی مثبت دادند. این رویداد اولین انتخابات آزادی بود که از سال ۱۹۷۳ به این طرف در بحرین صورت پذیرفت. همچنین در این فضای آرمانی دادگاه امنیت دولت نیز منحل و قانون آن ملغی گردید.

آرزوی نافرجام

در اندک زمانی، تنها به مدت چند ماه پس از این رویدادها تمامی آرزوها و آمالها درهم شکست و سخن از عدم وجود جدیت و پشتکار در روند اجرای اصلاحات از جانب پادشاه در میان مردم طنین افکند. میزان نرخ بیکاری - که برخی از ناظرین غربی میزان آن را بین ۲۵ تا ۴۵ درصد تعیین کرده‌اند - همچنان در جای خود باقی ماند، همچنین بسیاری از خواسته‌های بحرینی‌ها در جهت اصلاح و تغییر سیاستهای تعیین شده در زمینه راه اندازی بازار کار، با در نظر گرفتن اعتبار، تحقق نیافت. به همین نحو، همچون گذشته گروه اندکی که با سوء استفاده از شکافهای موجود در قانون کار

اقدام به وارد ساختن نیروی کار آسیایی ارزان قیمت به کشور از طریق صدور ویزای مجانی می‌کردند، همچنان به کار خود ادامه می‌دادند. این وضعیت انگشت اتهام را به جانب فساد داخلی نخبه حاکم متوجه می‌ساخت که هیچ برنامه و هدفی را برای اصلاحات تصویب شده در نظر نداشتند. این مسئله موجب بروز نارضایتیهای گسترده مردمی می‌گردید، به همین جهت تظاهرات فراگیری برای ایجاد فرصتهای شغلی برپا شد. مخالفین نیز از عدم وجود شفافیت در روند اخذ تصمیمات سیاسی شروع به انتقاد کردند، ولی همچنان موانع موجود برآزادی بیان در رسانه‌های گروهی پا برجا ماند. وضعیتی که شیعیان را از در اختیار گرفتن مناصب دولتی در وزارت کسشور یا ارتش محروم می‌ساخت، همچنان به حال خود باقی ماند.

تمامی طیفهای مخالف در انتقاد از شیخ حمد به دلیل صدور قانون اساسی جدید، بدون مشورت با کارشناسان و نظرخواهی از مردم گردهم جمع آمدند، و باید اذعان داشت که در نتیجه این قانون جدید خلل فراوانی به اصول موجود در قانون

اساسی ۱۹۷۳ وارد آمد.

در اکتبر سال ۲۰۰۳ بحرین، این امارات شاه نشین، برای اولین بار طی ۳۰ سال گذشته شاهد انتخابات پارلمانی بود که میزان مشارکت در این انتخابات ۵۳ درصد از ۲۵۰ هزار بحرینی دارای حق رأی بود. با وجود این، ممانعت و جلوگیری از تکوین احزاب سیاسی، گروههایی از نامزدها دست به تشکیل جبهه های غیررسمی زدند، و برخی از آنها ستادهای انتخاباتی مشترک و مبارزات تبلیغی هم سو تشکیل دادند. ولی گروههای چهارگانه بزرگ معارض قبل از انتخابات پارلمانی محدودیتها و موانع بسیاری را برای صندوقهای رأی به وجود آوردند؛ زیرا نمایندگان منتخب مردمی موظف می گردیدند - برخلاف آنچه که در قانون اساسی آمده - با چهل نفر نماینده ای که از جانب شاه تعیین شده اند و در اتاق دوم پارلمان عهده دار نظارت بر روند قانون گذاری بودند، مشارکت داشته باشند. ساختار پارلمانی جدید به نظام اجازه می بخشید تأمین قسمت جدید، یعنی نظارت بر قانون گذاری را وارد ساختار نماید. (پارلمان ۷۵-۱۹۷۳ تنهسا دارای یک

اتاق بود.) برخلاف انتخابات سال ۱۹۷۳، در انتخابات اخیر زنان از حق رأی برخوردار شدند، ولی با وجود این هیچیک از نامزدهای زن به مجلس راه نیافتند.

در نهایت نیز چهل نفر نماینده ای که برای مجلس انتخاب شدند تعدادشان در دو اتاق با نسبت توازن میان مسلمانان و لاییک ها همراه بود؛ این انتخابات هیچ نظری از خارج نداشت مگر مخالفین آزاد اندیش. در یک دیدگاه کلی در آغاز سال ۲۰۰۲ بود که بحرین رسماً از امارات به پادشاهی تغییر حکومت داد و حکومت نیز در ابتدای امر با اعلام قانون اساسی جدید و آغاز روند اصلاحات، تلاش گسترده ای را برای جذب مخالفین و گروههای پراکنده در مسیر استقرار سیاسی مبذول داشت.

ولی باید گفت که در این راه حکومت نتوانست توفیقی به دست آورد و با نزدیک شدن به انتخابات عمومی و پارلمانی راهبرد اصلاحات نیز صلاحیت خود را از دست داد و فرصتهای زیادی هم که برای تحول و رشد پیش آمده بود، از دست رفت.

ارزیابی اصلاحات

اگر غایت بحث پیرامون «اصلاحات مناسب» باشد، برای گذار از مشکلات و برخی ناآرامیها و ناامنیها که به دلیل کم‌کاریها و سهل‌انگاری مسئولین پیش آمده و موجب عدم رضایت مردمی و شعله‌ور شدن درگیریها گردیده، لازم است تا دلایل این مشکلات بررسی و ریشه‌یابی شود و نتایج احتمالی آن از قبل پیش‌بینی گردد، ولی این مسئله‌ای نبود که در بحرین امکان‌پذیر باشد و لفظ «اصلاح» همچنان در حد یک اصطلاح و تعبیری کلی باقی ماند. شاید این موضوع نیز به دلیل قرائتهای گوناگونی باشد که مردم - با توجه به مناقشات موجود در منطقه - از این اصطلاح داشتند. بسیاری از مردم از لحاظ درک ریشه‌ای تعبیر با یکدیگر تفاوت دارند و این مسئله‌ای است که آشکارا در نمونه بحرین به چشم می‌خورد، آنسوه مردم تصویری از «اصلاح دموکراتیک» را در سر می‌پروراندند، ولی این توهم با آنچه که خاندان حاکم به آن عمل می‌کردند کاملاً منافات داشت. با این حال بیشتر مردم انتظار برپایی ساختارهای دموکراتیک و توقف اعمال خشونت‌بار و عدم به‌کارگیری نیروهای قهرآمیز را از جانب دولت داشتند.

مضاف بر آزادی عقیده و تضمین اندیشه که مردم خواستار آن بودند، خاندان حاکمه در مقابل تمامی تلاش خود را صرف حفظ حکومت می‌کرد. در نهایت نیز در مصداق بحرین روند امور به عقد قراردادی میان خاندان حاکمه و سران بارز معارض در پوشش از الطاف امیر، منتهی شد. به همین جهت، ساختار قدیم دولت پدر سالار که از آن با عبارت‌هایی چون «مستبد عادل» یا «مستبد پاک نهاد» یاد می‌شد، در هسته مرکزی ساختار جدید تحکیم یافت. از این رو، هرگونه اصلاح در این ساختار یا بهتر بگوییم در مصداق بحرین دور از انتظار خواهد بود. بر روی همین بستر، ساختار سازمانهای سیاسی و بسیاری دیگر از مجامع فرهنگی است که بنا نهاده می‌شود. از این لحاظ با توجه به این داده‌ها آنچه برآیند می‌شود اینک، امیر بحرین خود تمایلی به بازسازی و اصلاح نظام سیاسی را براساس مشارکت مردمی ندارد و بدیهی است که نظام نیز خود خواهان تغییر در شیوه عملکردش نمی‌باشد. آنچه که می‌توانند فرضیه ما را به اثبات برساند این است که، روند اصلاحات با اشاره‌های مرموزی هدایت می‌شود، در این

خصوص بسیاری از بحرینی‌ها انتقاد کرده‌اند که قوانین اصلاح (رفرم) چیزی نیست مگر بازسازی‌هایی که به عملیات زیباسازی غربی شبیه است.

این تفکر اثبات کرد که بسیاری از بحرینی‌ها در برابر تجاوزات گسترده‌ای که در طول دوران انتفاضه به حقوق بشر روا داشته شده است، مسئول می‌باشند و کسی آنها را به دلیل این جنایتها مورد بازخواست قرار نداده، بلکه در مقابل از جانب امیر دستوری مبنی بر عدم بازخواست و مجازات نسبت به رفتار آنها در مدت زمان انتفاضه صادر شد. وقستی که بر جرایم و سرکوبگریهای گذشته به این شکل سرپوش گذاشته می‌شود، آرامش داخلی نمی‌تواند به میان مردم بازگردد و حتی نمی‌توان برای فرونشاندن کشمکش میان قربانیان و تجاوزگران تلاشی انجام داد.

مضاف بر این، امیر دستور داد که قبل از برپایی مجلس جدید پارلمان حق ورود به مناقشاتی که پیش از ایجاد این ساختار قانونی روی داده، ندارد. این مسئله به این معنی بود که مجلس حق مداخله و پی‌گیری آنچه که در مدت زمان انتفاضه روی داده

بود. و همچنین حق پرداختن به بازتابهای این مسئله و پی‌گیری تجاوزات انجام شده به حقوق بشر در آن زمان را ندارد.

نتیجه‌گیری مثبت

اقدامات و گامهای برداشته شده در این راه در نتیجه بازتاب ویژگیهای سیاست اقتدارگرا و قدرت محوری می‌باشد که از زمان قبل از اصلاحات بر جو بحرین حاکم بوده است. به همین دلیل نیز تاکنون بسیاری از بحرینی‌ها اعتقاد دارند که این مسئله امری تغییرناپذیر می‌باشد و آنچه مطرح می‌شود تنها پوششی مزورانه است.

ولی با وجود تمامی انتقادات- هر کدام در جای خود- پیوسته بر نکته مثبت‌رهایی زندانیان سیاسی تأکید داشته‌اند و تاکنون نیز دستگیری و بازداشت متهمین بدون اجازه قضایی و همچنین عملیاتهای دستگیری قهرآمیز و بازداشت‌های دسته‌جمعی و توقیف افراد بی‌گناه در پرتو وضع کنونی دیگر امری غیر ممکن می‌باشد.

نهایتاً باید گفت، آنچه از اصلاحات برآمده اینکه تجاوز و سرکوب دستگاههای امنیتی جای خود را به شوراهای محلی و

پارلمانی داده است، با این حال شیعیان هنوز نتوانسته اند در وضعیت پیش آمده مشارکت داشته باشند. از همین رو، مشکل اساسی همچنان عدم تلفیق شیعیان به صورت همه جانبه در وضعیت سیاسی حاکم می باشد. تلاشهای به عمل آمده و راهکارهای پیشنهاد شده به سران حاکم و نخبگان مخالف در راستای نحوه توزیع قدرت نیز به پیروزی نخواهد رسید. به همین جهت تحول به دموکراسی مطلوب و پایدار امری تحقق ناپذیر و غیر ممکن خواهد بود. به همین شکل در زمینه مشارکت سیاسی مردم و مسئله دولت حقّه و قانونی و تفکیک قوا و شفافیت سیاسی و همچنین مبارزه با فساد و ایجاد آزادی مطبوعات، همچنان کمبودها و نقایصی باقی خواهد ماند.

اگر در منطقه، جنگ علیه تروریسم ادامه پیدا کند و کاهش نرخ نفت نیز تداوم داشته باشد، امکان از سرگیری ناآرامیها و تهدیدهای داخلی در نظام جدید نیز دور از انتظار نخواهد بود. از سوی دیگر، شاید این تصور ایجاد شود که سرکوبی انتفاضه و در پی آن بروز اصلاحات همگی در راستای به دست گیری و انضمام امور بوده است؛

چرا که سیاست اتخاذ شده در مسئله توزیع قدرت و تمرکز آن در نزد خاندان حاکمه، آنها را به آرمانهایی دست نیافتنی تبدیل کرده است. همچنین راهبردهای در پیش گرفته شده در استمرار و تقویت حالت شک و بدگمانی میان نظام حاکم و اکثریت شیعه نقش بسزایی داشته، آن را به مسئله تغییر ناپذیر تبدیل کرده است. این داده ها و نشانه ها حاکی از مشکلات موجود در راه تقویت و پایداری اصلاحات می باشد. اصلاحاتی که میان پتک حفظ منافع خاندان حاکم و سندان تحول دموکراسی حقیقی بازمانده است. لازم به یادآوری است که سیاست و اقتصاد پیش رو در نهاد خود حفاظ بازدارنده ای اطراف تحولات سیاسی و اقتصادی کشیده است. باز ایستادن ابزارهای بازار مضاف بر توقف تفکرات و نیروی اقتصادی موجب بروز وابستگیهای اقتصادی و عقب ماندگیهای بزرگی در مسیر رشد اقتصادی و سیاسی خواهد گردید.

در جواب به این پرسش که: آیا روند تحولات بحرین با پیروزی همراه بوده است؟ باید گفت: پاسخ به این امر بستگی به زاویه دید ما نسبت به این مسئله دارد، اگر ما فرض

را بر این بگیریم که هدف از سرکوب انتفاضه و بازگرداندن اقتدار مرکزی و تقویت جایگاه خاندان حاکمه همکاری آنها با ایالات متحده و بهبود این موضع بوده، در این صورت شاید بتوان گفت که این نظریه به پیروزیهایی دست یافته است. ولی در غیر این صورت اگر غایت امر پیاده ساختن دموکراسی حقیقی بوده، باید زیر ساختهای ابزاری در اقتصاد برپا گردد که در این صورت واقعاً این امر شایسته لفظ دموکراسی خواهد بود. هرچند که نمی توان محدودیتهای سیاسی موجود در مسیر اصلاح را نادیده گرفت. در این صورت، انتظار می رود که مؤسسات جدید (مجلس، شوراهای محلی و سازمانهای حقوق بشر) بتوانند استقلال عمل داشته باشند و این احتمال برجای خود استوار می ماند که تحول دموکراسی بتواند به صورت دینامیک و از درون به مسیر و حرکت خود ادامه دهد، و موانع موجود را از پیش رو بردارد؛ زیرا تنها به این وسیله می تواند به تداوم و توسعه خود ادامه دهد. اما در هر صورت باید به این حقیقت توجه داشت، ظلمی که (نه تنها در مدت زمان انتفاضه) علیه شیعیان بحرین روا شده، این دیدگاه را به وجود آورده است که

آنها به این آتش سوخته اند و به همین جهت همچنان که می نماید، تفکر مقابله با ظلم عامل اصلی بیداری دینی و تکوین هویت شیعه و نمایانگر ماهیت وجودی آن می باشد. ولی در زمینه بازگشایی پرونده های پیشین که در حاله ای از ابهام باقی مانده و امکان نظارت بر آنها وجود ندارد، احتمال تحقق عدالت در این زمینه را دور از دسترس قرار می دهد. برای گذار از درگیریها که به دلایل اختلافات عقیده ای و یا مشکلات اقتصادی در بحرین به وجود آمده، نمی توان به آینده ای نزدیک چشم دوخت. این مشکلات حل نشده در پرتو افزایش درگیریها و آثار آن بر منطقه و همچنین مضاف بر انتقادات روز افزونی که به سیاستهای امپریالیستی ایالات متحده صورت می پذیرد، این احتمال را به وجود می آورد که این مشکلات در طول سالهای آتی به از سرگیری انتفاضه دوم و آثار و نتایج وخیمی مانند آنچه که در فلسطین پیش آمده، بینجامد.

اگر تشیع در عراق پای گیرد و به تحرک درآید و در پی آن اگر ناآرامیها در میان شیعیان عربستان سعودی که در شرق عربستان ساکن می باشند و از طریق پلی با

بحرین در ارتباط هستند، صورت پذیرد، آنگاه احتمال از سرگیری و آغاز دوباره ناآرامیها نیز گسترش می یابد.

تأثیر گذاری بر دولتهای هم جوار

باید ادغان داشت که در چند ماه اخیر رشد آشکارا و محسوسی از «خشم» در دنیای عرب به چشم می خورد و انتظار می رود که این خشم به صورت انفجاری سرگشاید. از این رو، سیاست سرکوبگرانه همچنان به راهکارهای بازدارنده خود در جهت جلوگیری از وقوع این انفجار ادامه می دهند و به همین دلیل امکان دارد که انتفاضه به وجود آمده در بحرین به سایر کشورهای دیگر نیز کشیده شود که عراق در رأس این دسته از کشورها جای دارد.

نکته مورد تأکید اینکه، اکنون دیگر بیشتر مردم نسبت به وقایع اخیر آگاه شده اند و آگاهی سیاسی دیگر نمی پذیرد که همچنان در زیر بار حاکمیت سرکوبگر هدفمند یا به تعبیری هم زیستی در میان آشوب که نظام حاکم را در منطقه به بحران کشانیده، به سر برد.

در غیر این صورت امکان نداشت که

نظامهای موجود در منطقه، به صورت ناگهانی دستخوش تحول و بهروزی گردند؛ زیرا امروزه «اصلاح» تنها به صورت شعاری است که در هر گوشه بر سرزبانها افتاده است.

از همین رو، من نیز مجاب نشده ام که آمریکا خواهان وارد کردن دموکراسی به خاورمیانه باشد. آنچه که برآیند من می باشد اینکه، ما در مقطعی از زمان زندگی می کنیم که در آن ارزشهای اصولی فراموش شده اند و در غیاب این ارزشها برپایی حکومتی فراگیر به راحتی امکان پذیر نخواهد بود. امروزه با وجود بحران و خیمی که در جهان عرب پیرامون دموکراسی پدید آمده، اگر بخواهیم به وسیله آن دموکراسی را بنا نهیم باید برای اولین گام پرونده های سیاسی عربی کنونی را جمع آوری کنیم، به نحوی که در این جریان غرب به عنوان نیروی تمرکزی اصلی حضور نداشته باشد.

اکنون دیگر شاید وقت آن رسیده باشد تا همگی ما از خود پرسیم: تا چه میزان از آن تصور ایده آلی که درباره دموکراسی در سر می پروراندیم برای ما تحقق یافته است؟

شاید این حقیقتی باشد که در دنیای واقع هیچ بازتابی از آن دیده نمی شود. در

پایان مبحثم خود را با استاد دکتر حسین نافع، استاد علوم سیاسی در دانشکده اقتصاد و علوم سیاسی دانشگاه قاهره، با این گفته وی هم صدا می سازم که: «خلق عرب باید برای رسیدن به آرمانهای دموکراتیک خود به مبارزه و مقابله برخیزند، آن هم نه تنها علیه حاکمانشان، که علیه خواسته های آمریکا نیز باید به پا خیزند.»

اوتامانیل، این مبحث را در چارچوب فعالیتهای تبادل علمی دانشگاهی در قاهره و در ماه مه / ايار و ژانویه / خیزان گذشته؛ تحت عنوان «تجربه های اصلاح و گفتاری پیرامون مظاهر اصلاحهای گوناگون در جهان عرب» ارائه کرده است.

اوتامانیل، در کالکوتای هندوستان زاده شده است و کودکی وی در خاورمیانه گذشت و فلسفه و علوم اسلامی و همچنین روزنامه نگاری را در دانشگاه برلین آزاد به پایان رساند و در سال ۱۹۹۰ مدرک علوم سیاسی خود را دریافت کرد. پس از آن وی برای خبرگزاری آلمانی (dpa) در مناطق گوناگونی از جهان که آخرین آنها بحرین بود، مشغول به کار شد و در سال ۲۰۰۱ به اخذ درجه دکترا نایل آمد.